

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم بعضی از استدلالات اشاعره اختصاص به اثبات کلام نفسی در مورد انسان دارد، که دلیل اولش را دیروز عرض کردیم و اشکالش را بیان کردیم.

دلیل دوم اشاعره بر اثبات کلام نفسی در انسان‌ها

دلیل دوم اشاعره این است که گفته‌اند: در مورد کلمات و جملاتی که انسان دارد، وقتی بررسی می‌کنیم، این جمل بر دو قسمند، بعضی از این جمل، عنوان اخباری دارد و بعضی هم عنوان انشائی.

گفته‌اند: وقتی جمل اخباری لفظی و انشائی لفظی را تحلیل کنیم، به یک حقیقتی در نفس، به نام کلام نفسی می‌رسیم. منتهی آن حقیقت در نفس در جمل خبریه را اصطلاحاً کلام نفسی گفته‌اند و در جمل انشائیه را اصطلاحاً از آن به طلب تعبیر می‌کنند، یعنی همان چیزی که به عنوان یکی از صفات نفسی در جمل خبریه از آن تعبیر به کلام نفسی می‌کنند، در جمل انشائیه از آن تعبیر به طلب می‌کنند.

اینها برای جمل خبریه یک دلیل دارند و برای جمل انشائیه دلیل دیگری.

دلیل اشاعره بر کلام نفسی در جمل خبریه

دلیل اشاعره بر کلام نفسی در جمل خبریه این است که، اینها می‌گویند: وقتی یک کلام لفظی به نام «زید قائم» از متکلم صادر شود، اینجا متکلم در نفس خودش این چنین نیست که، همیشه به نسبت بین زید و قیام علم داشته باشد.

گاهی اوقات متکلم به وجود نسبت بین زید و قیام علم دارد، یعنی متکلم یقین دارد که، در عالم خارج قیام عارض زید شده، اما گاهی اوقات هست که علم ندارد، متکلم می‌گوید: «زید قائم»، اما نسبت به وجود و عدم وجود این نسبت در عالم خارج شک است و حالت سوم گاهی اوقات این را می‌گوید، ولی چون خودش می‌داند کاذب است، یقین دارد که در عالم خارج این نسبت، بین زید و قیام وجود ندارد.

اشاعره گفته‌اند: شما معتزله می‌گویید: هر کلام خبری یک پشتوانه‌ای در عالم نفس به نام علم دارد، یعنی متکلم علم دارد به ثبوت این نسبت بین الموضوع و المحمول. پس با دو حال دیگر چه می‌کنید؟ جایی که متکلم شک در این نسبت است، یا علم به خلاف دارد و می‌داند چنین نسبتی در عالم واقع وجود ندارد، در این دو مورد چه می‌گویید؟

بعبارةً أُخری اشاعره گفته‌اند: هر جمله‌ی خبری نیاز به یک منشأ در نفس دارد، در جایی که انسان علم دارد به اینکه این نسبت بین زید و قیام هست، شما معتزله می‌گویید: اینجا منشأ نفسی‌اش همان علم است، در دو حال دیگر چه می‌گویید؟ آنجایی که شاک است، «ما هو المنشأ النفسي لهذه الجملة الخبرية اللفظية»؟ آنجایی که علم به خلاف دارد، «ما هي المنشأ لهذه الجملة الخبرية»؟

بنابراین کشف می‌کنیم که جمله‌ی خبریه، حتّی در جایی که متکلم علم به ثبوت و تحقق نسبت دارد، اما غیر از مسئله‌ی علم، یک حقیقت، واقعیت و صفت دیگر در نفس انسان وجود دارد که اسم آن را کلام نفسی می‌گذاریم. این دلیل اشاعره بر اثبات کلام نفسی در جمله‌ی خبریه است.

نقد و بررسی این دلیل

اینجا بزرگان برای جواب از این دلیل فرموده‌اند: تنها راه این است که جمله‌ی خبریه را تحلیل کنیم؛ اگر جمله‌ی خبریه را تحلیل کردیم، به این نکته می‌رسیم که وجداناً، هیچ واقعیتی ماورای این علم که، از آن تعبیر به کلام نفسی کنیم نداریم.

در تحلیل گفته‌اند: «زید قائم» یک امور لفظی دارد، لفظ زید، لفظ قائم و قائم هم هیئت و ماده و هم هیئت ترکیبیه‌ی بین زید و قائم. متکلم که می‌خواهد جمله‌ی خبریه بگوید، باید همه‌ی اینها را تصور کند، زید را، قائم را هیئتاً و مادّاً، لفظاً و معنأً باید تصور کند. هیئت ترکیبیه‌ی بین زید و قیام را هم باید تصور کند که، باید بین زید قائم که یک ترکیب لفظی ایجاد کرده و آنجایی که می‌گوید: زید و بعد می‌گوید: قائم و هیچ ارتباطی ایجاد نمی‌کند، فرقی را متوجه باشد، پس این الفاظ و معانی را باید تصور کند.

خود تلفظ، وقتی می‌خواهد بگوید: «زید قائم»، یک امر اختیاری است. امر اختیاری مسبوق به اراده است که، یکی از مبادی و مقدماتش تصور است. در اراده می‌گویند: به این معناست که انسان اول آن عمل را تصور کند، تصدیق به فایده کند، بعد نسبت به آن عمل شوق پیدا کند، این می‌شود اراده.

بنابراین می‌خواهیم ببینیم وقتی جمله «زید قائم» را می‌گوید، این جمله یکی از افعالی است که متکلم انجام می‌دهد و از افعال اختیاری هم هست، پس باید اراده کرده باشد و تصور کرده باشد، آیا غیر از مسئله‌ی تصور، حقیقت دیگری هم در نفس مان داریم یا نه؟

این فقط می‌خواسته بگوید: «زید قائم»، چاره‌ای ندارد که زید را، قائم را و هیئت ترکیبیه‌ی بین اینها را تصور کند. در نفس هرگز غیر از مسئله‌ی تصور، وجداناً یک حقیقت و صفتی به نام کلام نفسی نداریم. انسان وقتی وجداناً جمله‌ی خبریه را تحلیل می‌کند، می‌بیند که چنین چیزی وجود ندارد. بنابراین این حرف که بگوییم: در جُمَل خبریه کلام نفسی داریم، حرف باطلی است.

در کلمات این تفکیک و دسته‌بندی به هیچ وجه وجود ندارد، ادله و ادعاها خیلی مشوّش و مخلوط به یکدیگر ذکر شده‌اند. پس اشاعره برای اثبات کلام نفسی در جُمَل خبریه، یک دلیل آورده و دلیلشان را ملاحظه فرمودید و مناقشه‌اش را عرض کردیم.

دلیل اشاعره بر کلام نفسی در جُمَل انشائیه

در جمل انشائیه مثل اوامر و نواهی، - که عرض کردم اشاعره اصطلاحاً می‌گویند: اسم کلام نفسی در جُمَل انشائیه را طلب می‌گذاریم - مجموعاً دو دلیل اقامه کرده‌اند و یک کلامی هم مرحوم محقق نائینی (ره) دارد که بعداً آن را اگر ضمیمه کنیم شاید

بتوان به عنوان یک دلیل سوم ارائه کرد، اما فعلاً به آن کاری نداریم و دو دلیلی که خود اشاعره اقامه کرده‌اند را باید مطرح کنیم و مورد بحث قرار دهیم.

اشاعره از اینجا وارد آن بحث معروف طلب و اراده شده‌اند که این را هم ملاحظه می‌کنیم.

دلیل اول اشاعره

دلیل اول وجود اوامر امتحانیه و اعتذاریه است. در موردی که مولا امری را متوجه به عبدش می‌کند و می‌گوید: «إفعل»، معتزله می‌گویند: این «افعل» غیر از آنچه در عالم لفظ دارد، یک اراده‌ای هم در عالم نفس دارد.

اشاعره می‌گویند: در امر امتحانی که خداوند می‌خواهد ابراهیم (ع) را امتحان کند، وقتی که دستور ذبح اسماعیل را می‌دهد، اینجا امر هست یا نه؟ بله. این امر آیا مصداق برای طلب هست یا نه؟ بله، مولا در عالم نفس طلب کرده است که ابراهیم اسماعیل را ذبح کند، مع ذلک با وجود اینکه طلب هست، اما اراده وجود ندارد، واقعاً خداوند یک اراده‌ی حتمی نسبت به ذبح اسماعیل ندارد.

پس نتیجه می‌گیریم در اوامر امتحانیه غیر از اراده‌ای که در سایر موارد وجود دارد، یک حقیقت دیگری هست به نام طلب که آن حقیقت، کلام نفسی است که عرض کردیم گفته‌اند: اسم کلام نفسی را در جمل خبریه می‌گوییم، ولی در جمل انشائیه به آن طلب می‌گوییم.

دلیل دوم اشاعره

حال این دلیل را بحث کنیم، قبل از اینکه جواب از این دلیل را بگوییم، مناسب است که دلیل دوم را بیان کرده و کنار گذاریم، چون جواب از دلیل اول به بحث طلب و اراده منتهی می‌شود.

دلیل دومی که شاعر آورده‌اند این است که، در مورد تکلیف عصات گفته‌اند: همان طوری که مؤمنین مکلف‌اند، عصات هم مکلف‌اند، یعنی خداوند تکلیف را همان طوری که متوجه مؤمن مطیع کرده، متوجه عاصی هم کرده، در حالی که در عاصی خداوند می‌داند که این تکلیف را انجام نمی‌دهد، اما مع ذلک تکلیف را متوجه عاصی فرموده که، باید در اینجا بگوییم: خدا انجام فعل را از عصات طلب کرده، ولی اراده نکرده، چون اگر اراده می‌فرمود، اراده‌ی خدا جدای از مراد خدا نیست. پس نتیجه می‌گیریم در مورد تکلیف عصات طلب وجود دارد، اما اراده وجود ندارد.

نقد و بررسی دلیل دوم اشاعره

این دلیل دوم جواش خیلی روشن است و آن این که، اشاعره در این دلیل دوم بین اراده‌ی تشریعی و اراده‌ی تکوینی خلط کرده‌اند. آنچه به گوششان خورده که، اراده‌ی خدا از مرادش جدا نیست و دلیلش هم این آیه‌ی شریفه‌ی «إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» است، در اراده‌ی تکوینی است.

اما در اراده‌ی تشریعی بین اراده و مراد انفکاک حاصل می‌شود، خدا اراده کرده مردم نماز بخوانند، این اراده‌ی تشریعی است، یعنی این تکلیف را بر مردم جعل کرده، حالا بعضی از مردم انجام می‌دهند و بعضی دیگر انجام نمی‌دهند. آنچه انفکاک از

اراده در آن محال است و اراده همان و مراد همان، اراده‌ی تکوینیه است نه تشریعیه.

تعبیر دیگری هم هست که مثلاً به جای اراده‌ی تکوینیه بگوییم: آن اراده‌ای که مربوط به فعل خود خداوند تبارک و تعالی است، اینجا انفکاک در آن معنا ندارد، اما آن اراده‌ای که متعلق به افعال عباد است، انفکاک به خوبی در آن محقق است. بنابراین این دلیل دوم دلیل مهمی نیست و باید روی همان دلیل اول بحث را با اینها مطرح کنیم و عمده همین دلیل اول است که اشاعره از این راه می‌گویند: در اوامر امتحانیه مولا طلب دارد، اما اراده ندارد.

بیان چند مطلب

1- آیا بین بحث کلام نفسی و بحث تغایر بین طلب و اراده ملازمه وجود دارد یا خیر؟

اینجا قبل از اینکه جواب از این دلیل اشاعره را بیان کنیم، باید چند مطلب را عرض کنیم؛ یکی اینکه آیا بین بحث کلام نفسی و بحث تغایر بین طلب و اراده ملازمه وجود دارد یا خیر؟ از عبارات مرحوم آخوند(ره) (در کفایه) یک چنین مطلبی استشمام می‌شود که، هر کسی که قائل به کلام نفسی است، باید قائل به تغایر و تعدد طلب و اراده باشد و هر کسی که منکر کلام نفسی است، باید منکر تغایر و معتقد به اتحاد بین طلب و اراده باشد.

در حالی که به نظر می‌رسد اینجا دو بحث جدای از هم است، درست است که در ترتیب بحث، طوری بحث را عنوان کردیم که جایگاه کلام نفسی کاملاً روشن شد و الآن جایگاه بحث طلب و اراده هم کاملاً روشن می‌شود، این دو بحث، دو بحث ملازم با یکدیگر نیستند، ولی خیلی با هم در آمیخته شده‌اند، اما بین اینها ملازمه‌ای وجود ندارد، یعنی ممکن است کسی کلام نفسی را منکر باشد، اما طلب و اراده را هم متغایر بداند.

اینکه از عبارت مرحوم آخوند(ره) (در کفایه) استفاده می‌شود که، هر کسی کلام نفسی را پذیرفته، می‌گوید: طلب و اراده متغایرنند و هر کسی که کلام نفسی را انکار کرده، می‌گوید: طلب و اراده متحدند، حرف درستی نیست. افرادی مثل مرحوم محقق بروجردی، مرحوم محقق نائینی و بعضی از تلامذهای مرحوم محقق نائینی مثل مرحوم محقق خوئی (قدس سرهم) داریم که، با اینکه کلام نفسی اشاعره را منکرند، اما قائل به اتحاد طلب و اراده نیستند.

2- تفاوت بین کلام نفسی و طلب و اراده

فرق بین کلام نفسی و طلب و اراده در چند مطلب است؛ مطلب اول این است که، همان طوری که از مباحث گذشته روشن شد، کلام نفسی هم در مورد خداوند است و هم در انسان و هم در جماعات خبریه است و هم در جماعات انشائیه، در حالی که بحث تغایر و اتحاد بین طلب و اراده، فقط مختص به جماعات انشائیه است و در جماعات خبریه بحث نمی‌کنیم که، آیا طلب و اراده متحدند یا نه؟ یا در مورد خداوند تبارک و تعالی نمی‌گوییم: آیا خداوند چیزی به نام طلب و چیزی به نام اراده دارد؟ این بحث فقط در جُمَل انشائیه است.

فرق دوم از کلمات مرحوم آخوند(ره) استفاده می‌شود و شاید محل تأمل و اشکال باشد که فرموده‌اند: نزاع بین اشاعره و بین معتزله یک نزاع لفظی است، برای اینکه اشاعره که می‌گویند: طلب و اراده با هم متغایر است، طلب لفظی و اراده‌ی واقعی را می‌گویند و معتزله هم که می‌گویند: طلب و اراده یکی است، طلب و اراده‌ی انشائی و لفظی را می‌گویند، پس آنها در یک مورد دارند حکم می‌کنند و اشاعره در یک مورد دیگر، نزاع بین اینها نزاع لفظی است.

مرحوم آقای بروجردی (قدس سره الشریف) به مرحوم آخوند (ره) اشکال خیلی محکمی کرده و فرموده‌اند: گویا مرحوم آخوند (ره) اصلاً اصل نزاع بین اشاعره و معتزله را متوجه نشده، نزاع در یک امر لفظی نیست که، آیا طلب و اراده در مقام لفظ و در مقام مفهوم با هم اتحاد دارند یا نه؟ نزاع در یک امر واقعی است که، می‌خواهیم ببینیم آیا در نفس انسان در جُمْل انشائیه، غیر از اراده حقیقت دیگری به نام طلب وجود دارد یا نه؟ بنابراین نمی‌توانیم نزاع در باب طلب و اراده را بگوییم: نزاع لفظی است.

بعبارة آخری مرحوم آخوند (ره) گویا می‌خواهند بفرمایند: نزاع در کلام نفسی یک نزاع واقعی است اما نزاع در طلب و اراده یک نزاع لفظی است، چون فکر کرده‌اند که، اختلاف در باب طلب و اراده برمی‌گردد به اینکه، آیا مفهوم طلب و اراده یکی است یا دو تا؟ بعد گفته اینکه معلوم است که یکی است، پس چرا اشاعره و معتزله با هم دعوا می‌کنند؟

آنچه اینجا می‌خواهیم عرض کنیم این است که، نزاع در باب طلب و اراده، یک نزاع لغوی نیست که بگوییم: طلب و اراده دو مفهومی هستند که یک معنا دارند یا نه؟ مفهوم متغایر با یکدیگرند، بلکه نزاع در این است که در جُمْل انشائیه در نفس، غیر از اراده، آیا صفت دیگری به نام طلب داریم یا نه؟ حال اگر باشد، همان کلام نفسی و طلب است و اگر نباشد، غیر از اراده چیز دیگری نداریم.

عمده چیزی که می‌خواهم عرض کنم این است که؛ اولاً نزاع طلب و اراده یک نزاع لغوی و لفظی نیست و ثانیاً بین بحث کلام نفسی و بحث طلب و اراده ملازمه وجود ندارد. این دو نکته که روشن شد، شروع می‌کنیم به جواب از دلیل اشاعره.

اگر می‌خواهید پیش مطالعه بفرمایید یک نظریه را مرحوم محقق بروجردی (ره) در کتاب نه‌ایة الاصول، صفحه 92، دارد که حتماً ملاحظه بفرمایید، کلامی هم مرحوم محقق نائینی (ره) دارد و کلامی هم مرحوم آقای خوئی (ره).

این سه کلام را در اینجا مورد بحث قرار دهیم که ان شاء الله سعی می‌کنیم فردا بتوانیم هر سه نظریه را بیان کنیم و این بحث طلب و اراده را هم جمع کنیم. آن وقت روشن می‌شود که آیا طلب و اراده دو چیز است یا یکی؟ ان شاء الله ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين